

## مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره سلطنت رضاشاه

حسین آبادیان  
پژوهشگر تاریخ معاصر ایران و استاد تاریخ دانشگاه بین‌المللی قزوین

### مقدمه

در دوره قاجار، آنچه برای تحصیلات دختران وجود داشت همان بود که برای پسران هم موجود بود، یعنی مکتبخانه. لیکن طبق عرف و عادت و سنن غلط که هیچ ریشه‌ای در فرهنگ ایرانی و اسلامی نداشت، خانواده‌ها از فرستادن دختران به مکتبخانه‌ها خودداری می‌کردند. به همین علت هم تعداد دختران تحصیل کرده نسبت به پسران بسیار کمتر بود. با اینکه شرعاً و عرفاً زنان از حقوقی مشخص در برابر مردان برخوردار بودند، عملاً این حقوق نادیده گرفته می‌شدند. تا پیش از نهضت مشروطه دو مدرسه برای تحصیل دختران تأسیس شد، یکی از آنها را طوبی رشدیه در ۱۲۸۲ش دایر کرد و دیگری را بی‌بی‌خانم وزیراف سه سال بعد، در ۱۲۸۵ش. البته هر دو این مدارس تعطیل شدند. به واقع، با نهضت مشروطه بود که مطالبات حقوقی، اجتماعی و شرعی زنان با جدیت مطرح شد. در این دوره، زنان مطبوعات خاص خود را تأسیس کردند و حتی انجمن‌هایی تشکیل دادند و در کنفرانس‌های معتبر خارجی و داخلی شرکت جستند تا خواسته‌های

حسین آبادیان دانش‌آموخته دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی و استاد تاریخ دانشگاه قزوین است. علاوه بر شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی بسیار، بیش از چهل مقاله نوشته است. علاقه اصلی او تاریخ معاصر ایران است، هرچند برای تألیفاتش از فلسفه و منطق و فقه و اصول نیز بهره می‌برد. برخی از آثار او عبارت‌اند از مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، مفاهیم قدیم و اندیشه جدید، بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران و تقدیر تاریخی اندیشه در ایران دوره قاجار.

Hossein Abadian <hoabadian@yahoo.com>

ISSN 0892-4147-print/ISSN 2159-421X online/2016/30.4/172-191.

خود را مطرح و برای آنها راه حل قانونی پیدا کنند. واقعیت امر این است که تقاضاهای بانوان ایرانی در دوره بعد از مشروطه و تا مقطع تشکیل کانون بانوان به سال ۱۳۱۴ش صرفاً اجتماعی و فرهنگی بودند و به عبارتی، مطالبات سیاسی چندانی نداشتند. آنان بر این باور بودند که اگر سطح آگاهی زنان ارتقا پیدا نکند، خواسته‌های سیاسی هیچ مشکلی از آنها بر طرف نخواهد کرد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مطالبات زنان در دوره بعد از کودتای سوم اسفند چه بود و نسبت این مطالبات با فرهنگ مسلط که تحت تأثیر احکام شرع بود، چگونه ارزیابی می‌شد؟ هدف این مقاله بررسی نسبت خواسته‌های زنان با فرهنگ مسلط زمان است که مأخوذ از گفتار رسمی مبتنی بر شرع بود. فرضیه مقاله این است که برخی تصمیم‌های رضاشاه در دوره دوم سلطنتش در خصوص حقوق زنان چندان ربطی به مطالبات آنها نداشت و خود زنان هم بر این باور بودند که باید بر اساس شرایط زمان خواسته‌های مشخص اجتماعی را مطرح و از تندروری پرهیز کرد. روش تحقیق این مقاله تحلیل محتوای مطالب نشریات و انجمن‌های بانوان برای فهم گفتار آنها در این مقطع زمانی است و منابع اصلی مقاله هم نشریات بانوان در همین دوره است. اهمیت این نگاه در آن است که نشان می‌دهد رضاشاه با اقداماتی مثل تشکیل کانون بانوان و کشف حجاب اجباری به واقع خواسته‌های اجتماعی و مشروع بانوان را به سمتی دیگر هدایت کرد و با تندروری‌هایی که صورت گرفت، اصل موضوع ضرورت احقاق حقوق بانوان تحت الشعاع کارهای او قرار گرفت و باعث شد زنان نتوانند به خواسته‌های ملموس خود جامعه عمل بپوشانند.

## مطبوعات و مطالبات اجتماعی زنان

بعد از جنبش مشروطه، نخستین انجمن‌ها و روزنامه‌های بانوان شکل گرفتند، روزنامه‌ها بیشتر به مسایل خانه‌داری، تربیت اطفال، آداب همسررداری و البته ضرورت تحصیل زنان می‌پرداختند و نسبت به مسایل سیاسی تعلق خاطر چندانی نشان نمی‌دادند.<sup>۱</sup> به واقع، چهارسالی بعد از وقوع مشروطه بود که نخستین نشریه زنان با عنوان دانش منتشر شد. دوسال بعد و به سال ۱۲۹۱ش، روزنامه شکوفه هم منتشر شد. مطالب روزنامه شکوفه درست مثل روزنامه دانش مصروف مسایل ویژه بهداشتی زنان در کنار تربیت ادبی و اخلاقی آنان می‌شد.<sup>۲</sup> مهم‌تر اینکه روزنامه شکوفه از حجاب بانوان حمایت و بر آن تأکید می‌کرد.<sup>۳</sup> فعال‌ترین زنی که در امر حقوق بانوان فعال بود، صدیقه دولت‌آبادی

<sup>۱</sup> دانش، سال ۱، شماره ۱ (۱۰ رمضان ۱۳۲۸ق)، ۲. (اصفهان: کمال، ۱۳۶۳)، جلد ۲، ۱۰-۸۱.  
<sup>۲</sup> محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، شماره ۲، شماره ۲۴ (۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ق)، ۳.  
<sup>۳</sup> شکوفه، سال ۲، شماره ۲۴ (۲ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ق)، ۳.

نام داشت. از بحبوحه مشروطه تا سالیانی بعد از کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹، دولت آبادی در اصفهان اقامت داشت. او در ۱۲۹۷ "شرکت خواتین اصفهان" را تشکیل داد و دو سال بعد "شرکت آزمایش بانوان" را در تهران راه‌اندازی کرد. این تشکیلات ترویج کالاهای وطنی و ایجاد دبستانی که دختران بتوانند نصف روز را در آن تحصیل کنند و نصف دیگر روز را به کاری مشغول باشند، در دستور کار خود قرار داده بود. اعضای اولیه آن غیر از دولت‌آبادی، افسرالملوک آریانی، همسر حسین صبا مدیر روزنامه ستاره ایران که بانو صبا خوانده می‌شد، زهرا اسکندری بیات، بانو درخشنده و بانو عزیزی بودند. فعالیت این شرکت تا سال ۱۳۰۳ بیشتر نپایید.<sup>۴</sup> اندیشه راه‌اندازی کارگاه و کارخانه برای کارکردن زنان منحصر به این عده نبود، بلکه کسانی مثل شهناز آزاد، همسر ابوالقاسم آزاد مراغی، هم به این مهم توجه داشتند. انگیزه عمده بانوان بیش از آنکه اقتصادی باشد، اجتماعی بود. اینان معتقد بودند زنان بی‌بضاعت یا کسانی که طلاق گرفته‌اند یا به هر صورتی بی‌شوهر زندگی می‌کنند، باید برای مصون ماندن از آسیب‌های اجتماعی شغلی می‌داشتند. یکی از این معضلات وجود نابسامانی‌های اخلاقی ناشی از زنان تن‌فروش بود. نوشته می‌شد: "مسئله کثرت فواحش به وخیم‌ترین درجات خود رسیده است، از آن جمله است امراض تناسلیه مزمنه مانند سفلیس و سوزاک که به اتفاق تمام اطباء امروز صدی نودونه نفر از ایرانیان گرفتارند و این قضیه مسئله نژاد و توالد را چنان تهدید می‌نماید که تصورش تن‌علاقه‌مندان به سعادت بشر را می‌لرزاند."<sup>۵</sup> راه حل این بود که برای زنانی از این نوع شغل پیدا و مثلاً آنها را وادار به کار کردن در کارخانه‌ها کنند و برای ایشان مجازاتی در نظر بگیرند.

صدیقه دولت‌آبادی پنج سالی بعد از مشروطه نخستین مدرسه دخترانه اصفهان را تأسیس و به سال ۱۲۹۹ش نشریه زبان زنان را راه‌اندازی کرد. علت راه‌اندازی این نشریه به روایت دولت‌آبادی چنین بود: "مقصود ما آگاهی و بیداری زنان و تشویق ایشان به علم و ادب و تربیت کردن مادران خوب برای اطفال ایران است و از این نیت مقدس به یاری خدا منصرف نمی‌شویم."<sup>۶</sup> زبان زنان با تکیه بر حدیثی از پیامبر اسلام که "طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه"، می‌نوشت بر همه ایرانیان لازم است در تربیت اطفال خود، خواه دختر و خواه پسر، بکوشند و به این شکل سایه شوم بدبختی را از سر

<sup>۴</sup> منوچهر خدایار محبی، شریک مرد (تهران: تابان، ۱۳۲۵)، ۹۲-۹۱.

<sup>۵</sup> یک پیشنهاد مهم به هیئت محترم دولت، نامه بانوان، سال ۱، شماره ۱۱ (۲۲ فروردین‌ماه ۱۳۰۰ش)، ۱.

<sup>۶</sup> "زنده‌یاد قلم"، زبان زنان، سال ۱، شماره ۵ (۲۴ ذیحجه ۱۳۳۷ق)، ۱-۲.

<sup>۷</sup> "مکتوب مهرتاج رخشان از گیلان"، زبان زنان، سال ۴، شماره ۳ (خرداد ۱۳۰۱)، ۲۱.

کشور دور نمایند.<sup>۷</sup> تأکید عمدهٔ زبان زنان مثل سایر نشریات بانوان و تشکل‌های ایشان مبتنی بر ضرورت گسترش آموزش و پرورش بین دختران بود.

دولت‌آبادی که متولد ۱۲۶۲ش بود، در آستانهٔ چهل سالگی، یعنی در ۱۳۰۱ش، برای ادامهٔ تحصیل به پاریس رفت. در همین دوره، از سوی جمعیت نسوان وطن‌خواه به عنوان نمایندهٔ زنان ایرانی در تشکل‌های زنان پاریس معرفی شد. او اجازه داشت هرگونه فعالیتی به نیابت از سوی جمعیت صورت دهد، به استثنای فعالیت سیاسی:

سرکار علیه‌عالیه صدیقه دولت‌آبادی که سال‌ها خدمات و زحمات عدیده برای معارف و بیداری و هوشیاری نسوان ایران متحمل شده‌اند و این اواخر که کنگرهٔ مهمی از نسوان ایرانی به نام جمعیت نسوان وطن‌خواه تشکیل گردیده، مشارالیها یکی از اعضای میرز و معتمد جمعیت است. اینک که در اروپا توقف دارند، بنا به حسن ظن و اعتمادی که جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران دربارهٔ ایشان دارد، اختیار می‌دهد که معظم‌الیها از طرف این جمعیت در سوسیتته‌های نسوان اروپا وارد شده و هرگونه مذاکرات به استثنای مذاکرات سیاسی نموده و روابط و دادیهٔ لازمه را اعمال نمایند.<sup>۸</sup>

او پنج سال بعد به کشور بازگشت و در کنار منصب دولتی ریاست بازرسی مدارس دخترانه، همچنان به فعالیت‌های اجتماعی خویش در زمینهٔ حقوق زنان ادامه داد. دولت‌آبادی خود ۱۶ ساله بود که با مردی ۶۰ ساله و به اجبار ازدواج کرد. همین امر تأثیر مخربی در روحیه او باقی گذاشت و عمدهٔ فعالیت‌های اجتماعی او را باید واکنشی به این موضوع تلقی کرد.<sup>۹</sup> کمالینکه ازدواج دختران کم‌سن‌وسال با مردان مسن را عامل عمدهٔ پیری زودرس زنان تلقی می‌کرد.<sup>۱۰</sup> مسئله از نظر او به حدی اهمیت داشت که می‌نوشت: "اصول زندگانی در ایران غلط است، اصول ازدواج غلط است، تا اصول زندگانی و ازدواج اصلاح نشود، ایرانی پا به دایرهٔ تمدن حقیقی نخواهد گذاشت."<sup>۱۱</sup>

## مشروطه و خواسته‌های اجتماعی بانوان

نهضت مشروطه سرآغاز شکل‌گیری انجمن‌های بانوان بود. از جمله یک سالی بعد از مشروطه و در ۱۲۸۶ش، "اتحادیهٔ غیبی نسوان"<sup>۱۲</sup> تشکیل و سه سال بعد از مشروطه

<sup>۸</sup> نهضت نسوان شرق، به کوشش غلامرضا سلامی و افسانه نجم‌آبادی (تهران: شیرازه، ۱۳۸۴)، ۳۲۹.  
<sup>۹</sup> دربارهٔ زندگی او بنگرید به شمس‌الملوک جواهرکلام، زنان نامی اسلام و ایران (تهران: بی‌نا، ۱۳۳۸)، ۴۰-۴۲.  
<sup>۱۰</sup> "ازدواج در سن پنج سالگی"، زبان زنان، سال ۲، شماره ۱۳ (۲ شوال ۱۳۳۸ق)، ۴.  
<sup>۱۱</sup> "در فرایض مربیان حقیقی مردان یعنی نسوان"، زبان زنان، سال ۴، شماره ۲ (اردیبهشت ۱۳۰۱ش)، ۴.  
<sup>۱۲</sup> دربارهٔ این انجمن بنگرید به ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمهٔ جواد

“انجمن مخدرات وطن”<sup>۱۳</sup> تأسیس شد. تأسیس مدارس دخترانه هم رواج پیدا کرد، هرچند نخستین مدارس دخترانه را اقلیت‌های مذهبی یعنی زرتشتیان، مسیحیان، کلیمیان و بهائیان تأسیس کرده بودند. موضوع هرچه بود، در این واقعیت تردیدی نیست که برخی خانواده‌های مسلمان هم مخالفتی با فرستادن دختران خود به مدارس جدید نشان نمی‌دادند و حتی ایشان را به مدارس می‌فرستادند که مخصوص اقلیت‌های مذهبی بود.

با این وصف، واقعیت دیگر این است که حتی بعد از مشروطه هم چندان تفاوتی در وضعیت زنان پیدا نشد. مثلاً به موجب ماده سوم و پنجم نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی، زنان در کنار اتباع بیگانه، سارقین و قاتلین و متجاهرین به فسق از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند.<sup>۱۴</sup> عده‌ای از زنان هم در اعتراض، نامه‌هایی خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی نوشتند. بخشی از نامه یکی از زنان قزوین خطاب به نمایندگان مجلس به این شرح است:

برادران عدالت‌دوست و مواسات‌خواه ما به حکم ماده مخصوص در نظامنامه مزبور توهین و تخفیف عموم زنان ایرانیه را نموده و آنان را در شمار مجانین و ضعفا محسوب دارند و حال آنکه می‌توان مدلل داشت که زنان قدمی از مردان عقب نیستند و بلکه اگر همه اسباب و آلاتی که برای تحصیل و اسفار و ترقی مردان فراهم است، زنان هم داشته [باشند]، نتایج بهتر جلوه می‌دادند.

این زنان ادامه دادند که مردان در نظامنامه مزبور زنان را “به کلی از حقوق بشریت و حس انسانیت عاری و بیکار داشته‌اند.”<sup>۱۵</sup> صدیقه دولت‌آبادی هم در همین خصوص نوشت:

ما خیلی افسوس داریم که برادران ما وقتی [نظامنامه] انتخابات مجلس و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدیہ را می‌نوشتند، برای اینکه ما زنان حق رأی نداشته باشیم و شرکت نجویم، ما را در ردیف قاتل‌ها، مجانین و ورشکستگان نوشتند. اگر اندکی به دقت نظر می‌کردند گمان می‌رود که تصدیق می‌کردند که ما زنان بی‌حق هرگز مانند آن برادران باحق در انتخابات پارلمان و غیره مستبدین [و] ملاکین را برای ترقی و سعادت ملت رنجبر، کارگران و پیشرفت آزادی انتخاب نمی‌کردیم.<sup>۱۶</sup>

۲، جلسه ۲۵ شوال ۱۳۲۹ق.  
۱۳ یوسفیان (تهران، بی‌نا، ۱۳۷۷)، ۲۱ به بعد.  
۱۴ بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید (تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۷)، جلد ۱، ۱۵.  
۱۵ “نامه یکی از مجلات قزوین،” جبل‌المتین، سال ۱۴، شماره ۱۷ (۱۶ شوال ۱۳۲۴ق)، ۷.  
۱۶ بنگرید به مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره

لیکن عده‌ای دیگر از زنان معتقد بودند:

ما را عقیده بر آن است که عوض آنکه هم خود را صرف سیاست بی‌معنی نماییم، بهتر است که سیاه‌روزگاری خود را اصلاح کنیم و به هر نحوی که ممکن است در صدد ترویج علوم، ایجاد مؤسسات علمی و تشکیل محافل و مجالس اخلاقی و ادبی برای رفع نواقص نسوان، تحصیل حقوق و امتیازات آنان، تحصیل آزادی برای تعلیم و تربیت آنان برآییم تا شاید بشود خوشبختی برای نسوان بدبخت این سرزمین فراهم سازیم.<sup>۱۷</sup>

در عین حال، مطالبی در عالم نسوان منتشر می‌شد که در واکنش به زیرپانهادن حقوق زنان نوعی مردستیزی را ترویج می‌کرد.<sup>۱۸</sup> در این نشریه قید می‌شد علت اینکه مردان زن را موجود درجه دوم محسوب می‌کنند و مثل اثاثیه خانه به او می‌نگرند این است که زنان به موهومات و خرافات مشغول‌اند و این در اثر نادانی و جهل ایشان است؛ امری که باعث شده "به نظر یک آلت و میل خانه به ما نگریسته، پیوسته پست‌ترین جایگاه و مقام و حقیرترین موقع را در معیشت فردی و اجتماعی خویش نصیب ما می‌سازند."<sup>۱۹</sup> بنابراین، نشریات ویژه زنان هم مثل نشریات کاوه و ایرانشهر و نامه فرنگستان و شفق سرخ و امثال اینها بر گسترش فرهنگ عمومی تأکید می‌کردند و شرط‌رهایی از وضعیتی را که در آن به سر می‌بردند، آشنایی بانوان با حقوق خود می‌دانستند.

در همین زمان، به مرور خانواده‌های اشرافی و روشنفکران، به‌ویژه در شهرهای بزرگی مثل تهران و اصفهان و شیراز، دختران خود را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور اعزام کردند و آنها هم بعد از بازگشت به کشور مدارس دخترانه را بنیاد نهادند. تعداد مدارس سال‌به‌سال افزایش می‌یافت، لیکن معلم کافی برای تدریس در مدارس دخترانه نبود. برای زنانی که به علت علاقه یا نیاز مالی باید کار می‌کردند دو راه حل وجود داشت: معلمی یا کلفتی در خانه‌ها. جالب است که این معضل فقط در جوامع شهری وجود داشت، زیرا زنان عشایر و روستایی پابه‌پای مردان در بین عشیره یا روستای خود کار می‌کردند. اگر توجه کنیم که حدود ۹۰ درصد جمعیت ایران در این دوره در روستاها زندگی می‌کردند یا کوچ نشین بودند، آن‌گاه در خواهیم یافت که میزان جمعیت زنان شاغل در روستاها چه مقدار زیاد بوده است. بعدها، به‌ویژه در دوره سلطنت رضاشاه،

<sup>۱۶</sup> "قلم در دست مردان بود،" زبان زنان، سال ۲، شماره ۲۰ (۲۰ رجب ۱۳۳۸ق)، ۲.  
<sup>۱۷</sup> عالم نسوان، سال ۴، شماره ۱ (شهریورماه ۱۳۰۲ش)، ۱-۲.  
<sup>۱۸</sup> هما محمودی، "ما چرا ترقی نکردیم؟" زبان زنان، سال ۱، شماره ۴ (اسفند ۱۲۹۹ش)، ۳۰.  
<sup>۱۹</sup> "تجدد، خلاصی از موهومات،" زبان زنان، سال ۴، شماره ۶ (شهریور ۱۳۰۳ش)، ۲۵-۲۷.

شغلی جدید هم شکل گرفت که عبارت بود از مامایی. دقیق‌تر اینکه در این دوره مامایی نوعی تحصیل عالییه به شمار آمد، از حالت سنتی گذشته خود خارج شد و عنوان تحقیرآمیز قابلگی به مامایی تغییر یافت. نکته مهم اینکه عمده فارغ‌التحصیلان مدرسه مامایی عمدتاً از اقلیت‌های مذهبی بودند.<sup>۲۰</sup> در مشاغل جدیدی مثل هنرپیشگی متأثر هم عمدتاً زنان ارمنی، مثل لورتا هایرپتیان<sup>۲۱</sup> و وارتو تاربان، فعالیت می‌کردند. بنابراین، بحث اشتغال زنان یکی از مهم‌ترین معضلات ایران آن دوره بود، به طوری که صدیقه دولت‌آبادی معتقد بود باید تحصیلات را برای دختران اجباری کرد، نه فقط برای اینکه همه آنها هندسه یا زبان خارجی یاد بگیرند، بلکه برای این منظور که صرفاً خواندن و نوشتن فارسی بیاموزند و بعد از آن به مدارس فنی بروند و صنایع دستی مثل جوراب‌بافی یاد بگیرند.<sup>۲۲</sup> این راه حلی بود برای اینکه برخی زنان برای گذران معاش راه حلی آبرومندانه برای زندگی پیدا کنند و به فحشا تن ندهند. بنابراین، کمتر کسی تردیدی داشت که زنان، که نیمی از جمعیت کشور بودند، باید تحصیل کنند و در صورت ضرورت به کاری مشغول شوند که ناچار نباشند تن به هر کاری دهند. این معضل البته خاص جوامع شهری بود و در روستاها یا چنین مشکلی نبود یا معضلی اساسی به شمار نمی‌آمد؛ هم به این علت که اهالی روستا و ایل و عشیره همدیگر را می‌شناختند و دوم اینکه مسئله بحران کار و تأمین معیشت مطرح نبود.

## مجامع بانوان و مطالبات اجتماعی

نهیض مشروطه گرچه باعث شد زنان تا حدی نسبت به حقوق اجتماعی خود واقف شوند، لیکن عرف و عادات و سننی که هیچ ربطی به مسایل دینی نداشت، مانع عمده‌ای برای احقاقی حقوق آنان به شمار می‌آمد. از این جمله بود وادار ساختن دختران خردسال به ازدواج اجباری با کسانی که سال‌ها از آنها بزرگ‌تر بودند. شیوع امراض مقاربتی از مردان به زنان، بدون اینکه آگاهی بهداشتی و اجتماعی وجود داشته باشد، هم یکی از دلمشغولی‌های عمده نشریات بانوان بود. مثلاً نشریه عالم نسوان بارها و بارها درباره مضرات ازدواج دختران در سنین کودکی هشدار می‌داد: "چرا متفقاً بر ضد این عمل زشت اقدام نمی‌نمایید؟ برای چه یک قانون ازدواج از دولت تقاضا نمی‌کنید که از عروسی کردن دختر کوچک‌تر از شانزده یا هفده ساله جلوگیری نماید؟"<sup>۲۳</sup> پدیده چندهمسری،

<sup>۲۰</sup> سالنامه پاریس (سال ۱۳۰۹ش)، ۱۰۱.

<sup>۲۱</sup> درباره فعالیت‌های لورتا بنگرید به محمدتقی مینا، "بانو لورتا هایرپتیان"، چیستا، شماره ۱۵۰ (خردادماه سال ۲، شماره ۳ (دی‌ماه ۱۳۰۱ش)، ۲۷.

<sup>۲۲</sup> صدیقه دولت‌آبادی، "پیشرفت زنان"، عالم نسوان، سال ۲، شماره ۳ (دی‌ماه ۱۳۰۱ش)، ۲۷.

بدون اینکه مرد استطاعت اداره خانواده را داشته باشد، و بی‌سواد و جاهل مطلق نسبت به حقوق شرعی و عرفی خود از دیگر معضلات اجتماعی زنان بود. نشریاتی مثل نامه بانوان ضمن اینکه نسبت به پایمال شدن حقوق زنان به دست مردان اعتراض داشتند، علت امر را ناآگاهی زنان از حقوق شرعی خود می‌دانستند و حتی از زبان برخی مردان خطاب به زنان می‌نوشتند:

ای خانم‌های بی‌مربی، بدانید و آگاه باشید در شریعت اسلام مرد به غیر از حق مضاجعت ابداً و مطلقاً هیچ حق دیگری به زن ندارد، حتی زن اگر بخواهد اولاد خود را شیر ندهد یا اجرت شیردادن از شوهر مطالبه کند، حق دارد. چون زن و اولاد هر دو واجب‌النفقة مرد هستند و زن ملزم نیست مجاناً و بلاعوض شیر به فرزند که واجب‌النفقة مادر خود نیست بدهد. وجهاً من الوجوه، مرد حق فرمان دادن به زن و به زحمت او را واداشتن حتی اداره کردن خانه و آب و جاروب کردن و گوشت پختن و لباس شستن و چای طبخ کردن و سایر کارهای دیگر خانه را هم ندارد تا چه رسد به تحکم کردن یا توسری زدن یا اذیت کردن او.<sup>۲۴</sup>

خواسته‌های اولیه زنان هم عمدتاً اجتماعی بودند که به نوعی مبنای شرعی داشتند، مثلاً مایل بودند درس بخوانند، در انتخاب همسر نظر آنها را هم جویا شوند، از ازدواج‌های اجباری ممانعت به عمل آید و مانع ازدواج دختران در سنین طفولیت شوند. نگاهی به مطبوعات دوره مشروطه به بعد نشان می‌دهد عمده‌ترین بیماری‌های مقاربتی، که هم زنان و هم مردان را تهدید می‌کرد، سوزاک و سیفلیس بود. بی‌تردید این بیماری‌ها قبل از آن هم وجود داشت، لیکن حضور مطبوعات در جامعه بود که افکار عمومی را نسبت به این پدیده آگاه کرد. موضوع مهم این بود که برخی بانوان متخصص متعلق به خانواده‌های محترم در همان شب اول ازدواج مبتلا به این بیماری‌ها می‌شدند، یعنی بیماری از مرد به زن منتقل می‌شد. دلیل امر این بود که اخذ گواهی سلامتی جسمانی از بهداری وجود نداشت و همین موضوع یکی از علل اعتراضات زنان جامعه به وضعیت موجود بود:

والدین من باعث بدبختی من شدند و مرا مثل یک برده به کسی شوهر دادند که هرگز ندیده بودم و نامش را هم نمی‌دانستم. آنها می‌دانستند که من مخالف این ازدواجم، اما موافقت و یا مخالفت من برایشان اهمیتی نداشت... من دختر جوان، تیره‌روز و قربانی شده‌ای بودم. دختر هجده‌ساله‌ای با قلبی پر از امید که تنها

<sup>۲۳</sup> مضرات مزاجت در عهد صباوت، "عالم نسوان، سال ۳، شماره ۶ (تیرماه ۱۳۰۲ ش)، ۵-۷.  
<sup>۲۴</sup> صادق بروجردی، "دوستانان معارف بدانند،" نامه بانوان، سال ۲، شماره ۱۳، ۷-۸.



پشتیبانان من یعنی پدر و مادرم مرا قربانی کردند . . . اولین شب تحقیر شدندم، یعنی شب عروسی‌ام، گذشت و ظرف پانزده روز سفلیس گرفتم.<sup>۲۵</sup>

همچنین، از خانواده تک‌همسری حمایت می‌شد؛ خانواده‌ای که مبتنی بر رضایت طرفین و علاقه متقابل زن و شوهر بود. هما محمودی، که از حقوق زنان دفاع می‌کرد، می‌نوشت دختران هنگام ازدواج باید توجه داشته باشند داماد از خانواده‌ای محترم و آبرومند بوده و شخص او فردی بدذات نباشد. دیگر اینکه از نظر آزمایش‌های پزشکی سالم باشد و به بیماری مقاربتی مبتلا نباشد. همچنین، پیشنهاد می‌کرد مهریه زن معادل نیمی از دارایی داماد باشد و داماد از حق خود برای ازدواج دوم چشم‌پوشی کند.<sup>۲۶</sup> این همان چیزی است که از نظر شرعی تراضی طرفین خوانده می‌شود و یکی از شروط صحت عقود و معاملات است.

از سال ۱۳۰۱ش به بعد، در اغلب شهرهای بزرگ و مهم ایران مثل تهران، اصفهان، رشت، شیراز و سایر نقاط کشور نشریات مخصوص بانوان راه‌اندازی شد. در رشت، روشنگر نوع‌دوست که فقط ۲۴ سال داشت، "جمعیت پیک سعادت نسوان" را بنیاد نهاد. نوع‌دوست فرزند یک پزشک مشهور شهر رشت بود و به زبان‌های عربی و فرانسه تسلط داشت. او در ۲۰ سالگی یک مدرسه بنیاد نهاد که فقط سه کلاس داشت، انجمن او از سال ۱۳۰۶ مجوز انتشار نشریه‌ای با نام پیک سعادت نسوان را گرفت که دومه یک‌بار منتشر می‌شد.<sup>۲۷</sup> نوع‌دوست برای نخستین بار روز هشتم مارس / هفدهم اسفندماه را جشن گرفت که از سوی کنگره بین‌المللی زنان سوسیالیست در کپنهاگ به سال ۱۹۱۰م/۱۲۸۸ش روز بین‌المللی زن نامیده شد. ظاهراً جمعیتی که روشنگر نوع‌دوست دایر کرده بود تمایلات سوسیالیستی داشت و به همین سبب در سال ۱۳۱۰ش و در قالب قانون منع فعالیت‌های اشتراکی تعطیل شد.

از دیگر نشریات مخصوص زنان عالم نسوان بود. این نشریه ۱۴ سال، از ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۳ش، منتشر شد و در قیاس با نشریات مشابه دیگر عمری طولانی داشت. این نشریه را مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه دخترانه امریکایی بتیل (Bethel) منتشر می‌کرد و صاحب امتیاز آن نوبه صفوی بود. عالم نسوان هم هدف خویش را ترقی و تعالی بانوان و تشویق ایشان به خدمت به وطن و حسن اداره امور خانواده بیان کرده بود. این مجله هر دومه یک

<sup>۲۵</sup> حمیده نیکو، "اولین لحظه بدبختی یا شب عروسی من"، عالم نسوان، شماره ۲ (آبان‌ماه ۱۳۰۲ش)، ۳۴-۳۵.  
<sup>۲۶</sup> هما محمودی، "ازدواج جدید"، عالم نسوان، شماره ۲ (آبان‌ماه ۱۳۰۲ش)، ۲۵-۲۸.  
<sup>۲۷</sup> صدرهاشمی، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، جلد ۲، ۹۲-۹۳.

شماره منتشر می‌شد و صریحاً عنوان می‌کرد که "ابتداً قصد انتشار اخبار سیاسی که در روزنامه‌های یومیه خوانده می‌شود نداشته، فقط مطالبی را که برای زنان ایران نهایت لزوم اهمیت را دارد مورد بحث قرار خواهد داد."<sup>۲۸</sup> در این نشریه کسانی مثل امیر اعلم، همسر میرزاساخا افشار، فرخنده سمیعی و عده‌ای دیگر مقاله می‌نوشتند یا مقالاتی مرتبط با زنان را از زبان‌های بیگانه به فارسی ترجمه می‌کردند.

در شیراز، زندخت شیرازی که زنی شاعره بود، گروهی با عنوان "جمعیت نهضت نسوان" تشکیل داد. زندخت را در ۱۰ سالگی شوهر داده بودند و سرانجام هم متارکه کرد. به همین سبب، بارها و بارها در مقالاتی که می‌نوشت با نکاح دختران کم سن و سال مخالفت می‌کرد.<sup>۲۹</sup> این تشکیلات به سال ۱۳۰۶ش بنیاد گذاشته شد. شخص او همیشه لباس‌های تولید ایران می‌پوشید، به زنان توصیه می‌کرد برای شکوفایی اقتصادی کشور از البسهٔ وطنی استفاده کنند و اغلب اوقات اشعار میهنی می‌سرود. او برای جمعیت خود مرامنامه‌ای تدوین کرد و طبق بند دو، سعی و کوشش برای تهذیب اخلاق و صفات پسندیده و نیز پوشش ساده را از اهداف خود شمرد. ترویج معارف، به‌ویژه بین زنان، از اهداف او شمرده شد و بالاخره اینکه "کوشش در ترقی نسوان و طرفداری از حقوق نسویت [زنان]، مجاهدت در تأسیس قرائتخانه‌های مخصوص زنان، ایجاد مدارس ابتدایی مجانی و مدارس متوسطه و عالی به‌خصوص طب و دایگی و پرستاری اطفال و مؤسسات صنعتی یدی مخصوص زنان و مؤسسات لازمهٔ دیگر از قبیل مریضخانه‌های مخصوص زنان، تبلیغ در تشکیل شرکت‌ها برای وارد نمودن کارخانجات لازم" در زمرهٔ مهم‌ترین برنامه‌های جمعیت نهضت نسوان عنوان گردید.

در بندهای دیگر اهداف این جمعیت صرفاً امور خیریه و ترویج بهداشت عمومی و کمک به نیازمندان عنوان شد و مهم‌تر اینکه "تبلیغ به پوشیدن منسوجات و امتعهٔ وطنی و ترک استعمال امتعهٔ خارجی به‌خصوص زینت‌ها و تجملات غیرضروری و فراهم نمودن وسایل تشویق مؤسسين و تجار و فروشندگان و سازندگان امتعه و پارچه‌های وطنی" از اهداف برجستهٔ این جمعیت شمرده شد. آگاه کردن مادران در زمینهٔ تربیت فرزندان و جلوگیری از اذیت و آزار اطفال و حتی ممانعت از "ترساندن بچه‌ها با کلمات موهومه و اجسام مکروهه و حیوانات در تاریکی" یکی از رسالت‌های جمعیت دانسته شد. مبارزه علیه خرافات و "پشت پا زدن به عادات مذمومه" در زمرهٔ مرامنامهٔ جمعیت نهضت

<sup>۲۸</sup> مرام عالم نسوان، "عالم نسوان، سال ۱، شماره ۱" <sup>۲۹</sup> "خطاب به دختران ایران،" دختران ایران، سال ۲، شماره ۳ (خردادماه ۱۳۱۱ش)، ۳۰.

(مهرماه ۱۲۹۹ش)، ۲.

نسون بود. در مادهٔ یازدهم، "مقدس شمردن اصول و فروع دین حنیف اسلام" پذیرفته شده و "تبلیغات شفاهی و کتبی در مضرات شراب، مسکرات و استعمال دخانیات در توده، مخصوصاً زنان که برای آنها بیشتر مضر است"، از اصول اولیهٔ پذیرفته شدهٔ جمعیت شناخته شد. ضرورت مبارزه با مسکرات منحصر به این گروه نبود، بلکه اغلب جراید و مجامع مربوط به زنان در این امر اتفاق نظر داشتند.<sup>۳۰</sup> طبق مواد سیزدهم و چهاردهم، دولت و مجلس باید تلاش می‌کردند کاری برای زنان پیدا کنند "تا بیکاری و بیچارگی آنان را به رذالت و دناوت و اندارد." نیز، "جلوگیری از فحشا در مملکت" در زمرهٔ اهداف جمعیت شمرده شد. جمعیت با ازدواج‌هایی که فاصلهٔ سنی زن و مرد خیلی زیاد بود مخالفت می‌کرد، تبلیغ برای ازدواج به موقع را در زمرهٔ برنامه‌های خود می‌دانست و توصیه می‌کرد جوانان در مراسم ازدواج از مخارج غیرلازم اجتناب کنند و ادارات هم استخدام جوانان متأهل را بر مجرد ترجیح دهند. رعایت بهداشت و عادت به ورزش بانوان از توصیه‌های دیگر جمعیت بود. به علاوه، ضرورت تشکیل اجتماعات برای بانوان به منظور بحث در مسایل مرتبط با ایشان از مواردی بود که جمعیت به آن توصیه می‌کرد.<sup>۳۱</sup> ارگان جمعیت نهضت نسوان نشریه‌ای با نام دختران ایران بود، اما این نشریه نتوانست بیش از ۹ ماه فعالیت کند و به دستور دولت مخبرالسلطنه هدایت که تمایلات مذهبی سنتی داشت، تعطیل شد.<sup>۳۲</sup>

نشریهٔ دیگری در حوزهٔ زنان نیز با نام دختران ایران در ۱۳۱۰ش منتشر شد. ویژگی نشریهٔ یادشده که در تهران منتشر می‌شد این بود که عده‌ای از روشنفکران مهم آن زمان مثل حسین کاظم‌زاده ایرانشهر، غلامرضا رشیددیاسمی، سعید نفیسی و صدیقه دولت‌آبادی در زمرهٔ نویسندگان مقالات آن بودند. محترم اسکندری که به اقشار اعیانی کشور تعلق داشت، از دیگر فعالان حقوق زنان به شمار می‌رفت که به سال ۱۳۰۲ش، در ۲۸ سالگی، "جمعیت نسوان وطن‌خواه" را بنیاد گذاشت. پدرش، محمدعلی میرزا اسکندری، از اعضای جامع آدمیت دورهٔ مظفرالدین‌شاه بود. نشریهٔ حقوق، ارگان انجمن، به واقع در زمرهٔ نخستین نشریاتی بود که دربارهٔ زنان و حقوق آنان مطالبی منتشر می‌کرد. معلولیت محترم اسکندری مانعی بر سر فعالیت او نبود؛ به زبان فرانسه تسلط داشت و تاریخ و ادبیات فارسی را به نیکویی می‌دانست. در تشکیلاتی که او بنیاد نهاده

<sup>۳۰</sup> طلعت بصری، زندخت پیشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران (تهران: طهوری، ۱۳۴۶)، ۱۸.  
<sup>۳۱</sup> پری شیخ‌الاسلامی، زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران (تهران: مازگرافیک، ۱۳۵۱)، ۱۷۷.

<sup>۳۲</sup> از جمله بنگرید به "منافع قدغن مسکرات"، عالم نسوان، سال ۱، شمارهٔ ۶ (تیرماه ۱۳۰۰ش)؛ "نسون و قیام بر ضد مسکرات"، عالم نسوان، سال ۵، شمارهٔ ۳ (اردیبهشت ۱۳۰۴ش)، ۱-۳.

بود، هم زنانی مثل مستوره افشار، فخرآفاق پارسا، فخرعظمی ارغون، همسر عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام، و هم عده‌ای از خانواده خود او با نام‌های مهرانگیز، ملوک و صفیه اسکندری عضویت داشتند و هم مردانی مثل رضازاده شفق، میرزاده عشقی، ابراهیم خواجه‌نوری و سعید نفیسی.<sup>۳۳</sup>

برای اینکه احساسات مذهبی توده‌های مردم علیه ایشان برانگیخته نشود، در ماده دوم مرامنامه جمعیت آمده بود که هدف حفظ، رعایت و اجرای قوانین اسلامی و جلوگیری از هرگونه نوشته‌های خلاف اخلاق و دیانت است. در ماده چهارم، "تهدیب اخلاق و تربیت بنات وطن و ترغیب آنان به تکلیف اسلامیت و ملیت" ذکر شده بود و در ماده شش از "افتتاح مدارس نسوان اسلام و تکثیر آن و تأسیس مدارس شبانه‌روزی برای نگهداری دختران یتیم و بی‌بضاعت" یاد شده بود. اعضای جمعیت عمدتاً مسلمان بودند، اما در ماده پانزدهم آمده بود که "نسوان غیرمسلمه با شرط تابعیت دولت علیه ایران می‌توانند عضویت این جمعیت را قبول نموده، حوزه و شعبات جداگانه‌ای تأسیس نمایند." در ماده هجدهم قید شده بود که "جمعیت نسوان وطن‌خواه از دخالت در امور سیاسی و سیاست مملکت قطعاً اجتناب خواهد نمود. فقط در اموری که مربوط به وظایف مصرحه این جمعیت و موکول به مساعدت دولت باشد و می‌تواند مستقیماً یا به وسایل مقالات و لویج و غیره در جلب توجه مساعدت اولیای امور اقدام نمایند."<sup>۳۴</sup> به عبارتی، وظایف و تکالیفی که انجمن برای خود تعریف کرده بود عمدتاً اجتماعی بودند، مثل تشویق زنان به کسب سوادآموزی، بهداشت عمومی و نگهداری اطفال، تأسیس مریضخانه برای زنان فقیر و تشویق زنان به مطالعه و کتابخوانی. جمعیت برای نخستین بار مدرسه اکابر زنان را در ایران راه‌اندازی و در عین حال مطالبات خویش را به مجلس شورای ملی عرضه کرد. بر اساس این مطالبات، مردان و زنان باید قبل از ازدواج آزمایش پزشکی می‌دادند، تقاضا می‌شد تعدادی از زنان ایرانی برای آموزش حرفه‌مآمی به بیروت یا مصر فرستاده شوند و طبق ماده سوم "ترویج و تعمیم البسه وطنی در کلیه مدارس و توحید شکل و رنگ آن در صورت امکان" تقاضا شده بود.<sup>۳۵</sup> محترم اسکندری یک سالی پیش از تغییر سلطنت از قاجار به پهلوی درگذشت. او معلولیت جسمی داشت و مرگش در ۲۹ سالگی بر اثر عمل جراحی واقع شد. بعد از او جمعیت نسوان وطن‌خواه دچار انشعاب شد و به

<sup>۳۳</sup> الیز ساناساریان، جنبش حقوق زنان در ایران، ترجمه نوشین احمدی خراسانی (تهران: اختران، ۱۳۸۴)، ۶۳.  
<sup>۳۴</sup> تورالهدی منگنه، سرگذشت یک زن ایرانی یا شمه‌ای از خاطرات من (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۴۴)، ۳۸-۳۹.

<sup>۳۵</sup> مستوره افشار، "پیشنهاد جمعیت نسوان وطن‌خواه به مقام مقدس مجلس شورای ملی"، جمعیت نسوان وطن‌خواه، سال ۲، شماره ۱۸ (تیرماه ۱۳۰۴ ش)، ۲-۳.

سال ۱۳۰۵ش، گروهی تحت عنوان "انجمن بیداری زنان" تشکیل شد. جمعیت اصلی هم تا سال ۱۳۱۱ش فعال بود و در این سال در کنار سایر تشکلهای اجتماعی و سیاسی به دستور دولت وقت از فعالیت بازماند.

## نگاهی به مطالبات حقوقی زنان

ارگان جمعیت نسوان وطن‌خواه مجله‌ای با همین نام بود. هدف اصلی این نشریه هم بسط و گسترش سوادآموزی و به قول آن زمان معارف در بین زنان بود. در این زمینه به احادیث اتکا می‌کردند و از دلایل "عقلی و شرعی" در لزوم تربیت بانوان سخن می‌گفتند. لیکن "جای تعجب است که هنوز در ایران توجهی به این مسئله ننموده و در عوض مجاهدت بر تعلیم و انتظام تدریس و تنویر افکار آنان را دلایلی بی‌خردانه بر نقص عقل و لیاقت آنها اقامه می‌نمایند که قطعاً با اصل و مدعا مناسبتی ندارد."<sup>۳۶</sup> زنان تلاش می‌کردند خواسته‌های خویش را منطبق با موازین شرعی قلمداد کنند، پس می‌گفتند "طبق شرع و منطوق و بر اساس مقتضای زمان، زنان" باید اجازه تعلیم و تربیت پیدا می‌کردند. تأکید می‌شد که "آشپزی مطبخ و جاروب کردن حیاط و شستن لباس و اغلب امور شاقه" وظیفه زنان نیست و "تکلیف کردن به زن در شریعت حقه اسلامی حرام و با اصول و فروع شریعت غرای محمدی قویاً مخالف است." این وضعیت زنان در شهر بود. در روستاها، "هرگاه مردان صحرانشین و ایلات هستند مردهای ظالم که حقوق اسلام را از کسی نشنیده‌اند خودشان در قهوه‌خانه با رفقا نشسته یا چای می‌خورند یا وافور می‌کشند،" اما زنان از صبح تا غروب به وظایف خانه‌داری مشغول‌اند. در این شرایط، "نه زن و نه شوهر مسایل دینی خود را ندانسته و کسی به آنها نگفته است که در دین مبین اسلام هیچ مردی غیر از حق مضاجعت [نزدیکی کردن] حق دیگری به زن ندارد و نمی‌تواند به زن آزاد خود" دستور بدهد.<sup>۳۷</sup> البته اینکه آیا همان "یگانه" حقی که مرد بر زن داشت، از منظر حقوق نوین چه معیارهایی می‌توانست داشته باشد جای بحث دارد، لیکن نکته اینکه در مقالاتی از این دست تلاش می‌شد از متن و بطن سنت تفاسیر نوینی از حقوق زنان عرضه شود. شاید اگر این تلاش‌ها ادامه می‌یافت، بانوان ایرانی بهتر و بیشتر می‌توانستند حقوق پایمال‌شده خود را به دست آورند.

فخرآفاق پارسا نیز نشریه‌ای ویژه زنان منتشر کرد. نشریه او که جهان زنان نام داشت، در ۱۲۹۹ش منتشر شد و فقط ۵ شماره دوام یافت. فخرآفاق در خانواده‌ای به دنیا آمد که

<sup>۳۶</sup> نورالهدی منگنه، "لزوم تربیت نسوان"، جمعیت نسوان وطن‌خواه، سال ۱، شماره ۱ و ۷ و ۸ و ۳۳-۳۲، (ش، ۱۳۰۳).  
<sup>۳۷</sup> جمعیت نسوان وطن‌خواه، سال ۱، شماره ۲ (۱۳۰۳ش)، ۶.

حتی یک باسواد نداشت. در ۶ سالگی و به دور از چشم پدر به مدرسهٔ دوشیزگان وطن رفت. ۱۰ سال بعد با فرخ‌دین پارسای، مدیر داخلی روزنامهٔ ارشاد، ازدواج کرد. او که در مشهد زندگی می‌کرد، ضمن تدریس در دبستان فروغ امتیاز مجلهٔ جهان زنان را هم به دست آورد. ۴ شمارهٔ این نشریه در مشهد و شمارهٔ پنجم در تهران منتشر شد. بعد از انتشار آخرین شماره، فخرآفاق پارسا و همسرش به قم تبعید شدند. بازگشت فخرآفاق و شوهرش از قم زمانی صورت گرفت که رضاشاه به سلطنت رسید. بازگشت آنان به تقاضاهای مکرر فخرآفاق صورت گرفت که بالاخره هم با آن موافقت شد. اما نشریهٔ جهان زنان دیگر هرگز منتشر نشد.<sup>۳۸</sup> فخرآفاق در زمرهٔ اعضای جمعیت نسوان وطن‌خواه بود. علت تعطیلی جهان زنان درج مقاله‌ای از مریم رفعت‌زاده بود که در آن به گونه‌ای حجاب را از موهومات خوانده بود.<sup>۳۹</sup> با این وصف، شخص فخرآفاق پارسا فرهنگ مسلط مذهبی را از نظر دور نمی‌داشت و تلاش می‌کرد به مطالبات خود صبغه‌ای شرعی بدهد. از این روی در نخستین مقاله‌ای که در نشریه‌اش منتشر کرد، نوشت چیزی جز اجرای احکام شرع را برای زنان مطالبه نمی‌کند:

منویات ما عفت قلم، عفت زبان، عفت فکر و عفت جسم است. افکار ما تربیت خود، تعلیم نوع خود، ثبوت والامقامی خود، اثبات لزوم پیروی از شرایع نبوی به اسرع مایمکن و بالاخره تذکار روش زندگانی و سلوک با سرپرستان و شوهر، که هم تأمین دنیای ما را کرده، مظلوم‌وار در زیر لگد و مشت شوهر جان نداده با طناب قساوت آنان مصلوب نشویم و هم به اجر اخروی و مواعید پیغمبر نایل گردیم... عمل و امل ما تنها از روی شرایع نبوی و دین حقهٔ اسلام است و آنچه می‌خواهیم از همان اوامر حق طلب می‌کنیم.<sup>۴۰</sup>

لیکن در شماره پنجم نوشته بود باید تدبیری اندیشید تا نظام حقوق زنان جدی گرفته شود و البته این جملات او باعث بروز سوءتفاهم‌های فراوانی شد:

برای همان ایام و برای همان روزها ما باید طرز سلوک خودمان را با مردان و مردان چگونگی روش خود را با ما بدانند. این آتیه خیلی نزدیک است... بلی، پس از ده روز دیگر دست معاونت‌طلبی مردان به سوی ما دراز می‌شود و تا ده روز دیگر ما باید با مردان خود در هر حال همراه باشیم. در کوچه و بازار و در مغازه و حجره، در

<sup>۳۸</sup> صدرهاشمی، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، جلد ۲، شماره ۵ (مهرماه ۱۳۰۰ش)، ۹۳-۹۶.  
<sup>۳۹</sup> «عمل و امل»، جهان زنان، سال ۱، شماره ۱ (۱۵ بهمن ۱۲۹۹ش)، ۱-۲.  
<sup>۴۰</sup> مریم رفعت‌زاده، «لزوم تعلیم زنان»، جهان زنان، سال ۱، شماره ۱ (۱۵ بهمن ۱۲۹۹ش)، ۱-۲.

اداره و کارخانه، در صحرا و بیابان، در مزارع و مراتع، در مواقع پرخطر و هولناک، در هنگام آسایش و فراغت و بالاخره در میدان قتال و خونریزی ما باید با آنها و آنها باید با ما باشند . . . از حالا باید بفهمیم و بفهمانیم که طرز روش آنها با ما چگونه و احترامات طرفین چه قسم باید مرعی شود. باید نظاماتی تدوین نموده و از امروز به نظر آقایان طرفداران حقوق و آزادی زنان رسانید.<sup>۴۱</sup>

این دعوت به برابری حقوق زنان و مردان بود که واکنش‌هایی را علیه او برانگیخت.

### کنگرهٔ نسوان شرق و حقوق اجتماعی زنان

در ۱۳۱۱ش، دومین کنگرهٔ نسوان شرق به دعوت جمعیت نسوان وطن‌خواه و با حضور نمایندگان کشورهای ایران، ژاپن، ترکیه، هندوستان، سوریه و مصر از ۶ تا ۱۱ آذرماه در تالار وزارت فرهنگ برگزار شد.<sup>۴۲</sup> اولین کنگره سال پیش از آن در دمشق برگزار شده بود. موضوع کنگره دوم حجب و حیا و اخلاق بانوان، خانه‌داری، بهداشت بانوان، منع مسکرات و قمار و ضرورت روابط مشروع زناشویی بین زنان و مردان بود. به علاوه، در زمینهٔ تعلیم و تربیت و نحوهٔ حضور زنان در جامعه هم مطالبی ایراد شد.<sup>۴۳</sup> در آن زمان ریاست جمعیت با مستوره افشار بود. او پیشنهاد کرد همان‌گونه که پسران را برای تحصیلات دانشگاهی به خارج از کشور اعزام می‌کنند، "سالی پنجاه نفر دختر بی‌بضاعت را مثل پسران با مصارف دولت به خارجه اعزام دارند."<sup>۴۴</sup> صدیقه دولت‌آبادی هم معتقد بود باید برنامه‌های درسی دختران با پسران تفاوت داشته باشد و در کلاس‌های درسی دختران دروسی مثل خیاطی، خانه‌داری و بچه‌داری گنجانیده شود.<sup>۴۵</sup> در این کنگره اذعان شد که بخش عمدهٔ مشکلات بانوان ایرانی معضلی فرهنگی است، مثلاً اگر خواستگاری صورت گیرد و دختر یا پسر یکدیگر را نپسندند، انواع و اقسام عیب و ایراد به دختر وارد می‌کنند و باعث می‌شوند حیثیت او خدشه‌دار شود. این سخن از طیبه میردامادی بود، لیکن مهرتاج سپاهی پاسخ داد نباید منتظر ماند تا سطح فرهنگ مردان ارتقا پیدا کند، باید اقدامات لازم برای احقاق حقوق زنان در نظر گرفته شود. موضوع بحث در این باره بود که دختر و پسر پیش از ازدواج بتوانند با هم صحبت کنند تا میزان سنخیت خویش با یکدیگر را دریابند. بالاخره هم در قطعنامهٔ پایانی کنگره تصویب شد که "زن و مرد

<sup>۴۱</sup> فخرآفاق پارسای، "از حالا، جهان زنان، سال ۱، شماره ۵ (مهرماه ۱۳۰۰ش)، ۴.  
<sup>۴۲</sup> عیسی صدیق، یادگار عمر (تهران: طهوری، ۱۳۵۲)، جلد ۲، ۳۰۵.  
<sup>۴۳</sup> نهضت نسوان شرق، ۳۲.  
<sup>۴۴</sup> نهضت نسوان شرق، ۶۶.  
<sup>۴۵</sup> نهضت نسوان شرق، ۱۷۱.

قبل از عقد ازدواج یکدیگر را بشناسند، ولی این شناسایی در حضور شخص ثالثی که از محارم زن باشد صورت گیرد. برای تشویق جوانان به ازدواج تصویب شد مهریه زنان و نیز جهیزیه کم و مناسب باشد تا رغبت به تشکیل خانواده در بین جوانان بیشتر شود.<sup>۴۶</sup> بنابراین، نقل قول هدایت از پیامدهای این کنگره برای زنان را نباید موجه دانست: "پس از تشکیل کنگره نسوان شرق، متأسفانه خانم‌ها پرده کنگره را دریدند و سراسیمه در میدان هوا و هوس دویدند، مسکری نماند که نخوردند و منکری نماند که نکردند."<sup>۴۷</sup>

برخی از زنان که قایل به ضرورت آشنایی دختر و پسر قبل از ازدواج و معتقد بودند باید طرفین شرایط یکدیگر را فهمیده و از روی بصیرت ازدواج کنند، گاهی اوقات عملاً راه‌حلهایی می‌دادند که نه با شرایط فرهنگی و اجتماعی ایران قابل انطباق بود و نه جز توهین و تحقیر بیشتر زنان نتیجه‌ای داشت. مثلاً نامه بانوان برای نخستین بار آگهی‌هایی چاپ می‌کرد و از دختران می‌خواست برای ازدواج با پسری که مشخصات او را در مجله آورده بود، اعلام آمادگی کنند:

لازم است یک دختر منورالفکر تربیت و تعلیم یافته که قبول ازدواج نماید با یک جوان ۲۵ ساله که در یکی از شعبات بانک شاهنشاهی صفحات جنوب مملکت ایران مستخدم و ماهی هفتاد تومان مواجب دارد. جوانی است خوش‌سیما و تندرست و تعلیم‌یافته در ایران و خارجه که طالب شرافت خانواده و کمال دختر است، نه مال و جمال او. البته زشت هم نباید باشد. طالبین به اداره نامه بانوان رجوع نمایند و هر که یک چنین دختر باکمالی را به اداره ما معرفی کند و عمل بگذرد، مبلغ بیست و پنج تومان حق‌الزحمه داده خواهد شد.<sup>۴۸</sup>

البته نامه بانوان نمی‌توانست درک کند معیار "مال و جمال" بین مردان تفاوت دارد و معلوم نبود معیار جوان مورد بحث چیست؟ دختران جوان باید به دفتر نامه بانوان مراجعه می‌کردند و صف می‌کشیدند تا جوان تحصیل‌کرده "در ایران و خارجه" یکی یکی آنها را تماشا کند و یکی را برگزیند. این روش البته در ایران آن زمان نه متداول بود و نه جز توهین و تحقیر دختران نتیجه‌ای داشت، زیرا باز هم پسران نمی‌توانستند نسبت به شرایط و روحیات همسر آینده خود اطلاعاتی به دست آورند و صرف ظواهر بر هر معیاری غلبه می‌کرد.

<sup>۴۶</sup> نهضت نسوان شرق، ۱۱۹.  
<sup>۴۷</sup> مهدیقلی هدایت، خطرات و خطرات (تهران: زوار، ۱۳۰۰ش)، ۸.  
<sup>۴۸</sup> "اعلان"، نامه بانوان، سال ۱، شماره ۱۱ (۲۲ فروردین ۱۳۴۴)، ۵۱۱.



نامه بانوان می‌نوشت زوجین باید قبل از ازدواج نسبت به روحیات و احساسات همدیگر اطلاع داشته باشند، حال آنکه "تنها تمجید و تعریف خاله‌جان‌ها، خاله‌قزی‌ها و عمه‌قزی‌ها و پدر و مادرها یا دلاله‌ها و وصاله‌های محبت که هریک از نقطه‌نظر شخصی خود صحبت کرده یا نفع و بهره‌مخصوصی برای خود انتظار می‌برند کافی است که احساسات ما را به خود جلب نموده و زمینه‌ثابتی برای اجرای شرایط عقد و آیین نکاح حاضر کند."<sup>۴۹</sup> معلوم نبود تفاوت "دلاله" و "وصاله" در الگوی نامه بانوان چیست؟ اگر بنا به سنت، یک پسر فقط قادر بود با یک دختر صحبت کند، در الگوی مطلوب این نشریه، پسر باید از بین تعدادی دختر یکی را انتخاب می‌کرد. انتخاب به هر صورتی که انجام می‌شد، توهینی به سایر دختران به حساب می‌آمد. به عبارتی، در الگوی شهناز آزاد، مدیر نشریه، باز هم دختران از حق انتخاب محروم بودند و باید به صف می‌ایستادند تا پسران آنها را برگزینند. دیگر اینکه اگر به گرفتن پول در ازای معرفی یک دختر مناسب برای ازدواج انتقادی وجود داشت، روش نامه بانوان زشت‌تر بود، زیرا هرکس فرد "باکمال" مورد نظر پسر را به اداره این نشریه معرفی می‌کرد، "مبلغ بیست و پنج تومان،" یعنی حدود یک‌سوم حقوق ماهیانه داماد را "حق‌الزحمه" دریافت می‌کرد.

در زمان برگزاری همین کنگره، تعدادی از زنان در منزل هاید افشار، خواهر مستوره افشار، جمع شدند. هاید افشار همسر احمد مقبل، یکی از رجال دوره سلطنت پهلوی، بود. در این جلسه زنانه، یکی از حضار بیان داشت باید حق طلاق برای زنان در نظر گرفته شود تا در این زمینه زنان و مردان به برابری دست یابند. یکی دیگر از زنان گفت "این گفته شما برخلاف قانون اسلام و مذهب می‌باشد." بعد از اندکی بحث در این زمینه، فردی دیگری از جمع گفت "چیزهایی که برخلاف است مطرح نکنید."<sup>۵۰</sup> خلاصه اینکه اغلب زنان تحصیل‌کرده ایرانی برای خود حقوقی غیر از آنچه در فرهنگ مسلط مقرر شده بود، قائل نبودند یا سعی می‌کردند آنها را مطرح نکنند تا شرایط لازم مهیا شود. اما بودند زنانی که حقوقی مشابه آنچه در کشورهای اروپایی وجود داشت تقاضا می‌کردند. برای مثال، هما محمودی بر این باور بود که علاوه بر اطمینان از نجابت فامیلی، داشتن اخلاق حسنه و اصالت فطری و داشتن تصدیق‌نامه از پزشک شناخته‌شده که گواهی کرده باشد پسر از "هرگونه امراض" مبرا است، باید دو شرط دیگر را هم اضافه کرد: "به مهریه نمودن اقلاً نصف مایملک خود، . . .، متعهد شدن به آنکه حق ازدواج دیگری به هیچ عنوان نداشته و هرگاه برخلاف آن رفتار نماید، زن وکیل است خود را

<sup>۴۹</sup>فخرالتاج، "تشکیل خانواده"، نامه بانوان، سال ۲، شماره ۵، منگنه، سرگذشت یک زن ایرانی، ۸۰.  
۱۱ (۲۲ فروردین ۱۳۰۰ش)، ۲-۳.

مطلقه نماید.<sup>۵۱</sup> بدیهی است هما محمودی در شرایطی فرهنگی سخن می‌گفت که حتی اکثریت قریب به اتفاق بانوان ایرانی هم برای خود چنین حقی قائل نبودند. اگرچه زنان در خصوص ظلم و ستمی که بر ایشان می‌رفت محق بودند، پیش از همه باید مبنای حقوقی استدلالات خویش را از درون همان سنت مرسوم جامعه استخراج و تلاش می‌کردند آن سنت را با موازین عصر منطبق سازند. برخی از زنان ایرانی به تحولات ترکیه با نظری تحسین‌آمیز می‌نگریستند که از آن جمله بود حق طلاق برابر برای زن و مرد. از اینکه در ترکیه دیگر حق طلاق مخصوص مردان نبود و مطابق قوانین سویس، زمامداران ترکیه "مرد را از حق اولیه و مطلق‌العنانی ساقط کرده است" تمجید می‌کردند: "قانون جدید زن و مرد را مساوی دانسته و در حقوق انسانیت به هر دو یکسان نگاه می‌کنند. زن را در مقابل مرد و مرد را در مقابل زن تفاوتی نپنهاد، نمی‌گذارد تمایلات مرد نصف جامعه را ضایع و بیکار به بار بیاورد."<sup>۵۲</sup> نشریات دیگر هم مثل نامه بانوان ضمن اینکه با مسئله تعدد زوجات مخالف بودند، آن را مغایر با شریعت اسلام می‌دانستند، زیرا گرچه داشتن چهار همسر شرعاً ایرادی ندارد، لیکن شرط اصلی رعایت عدالت است که تأمین چنین شرطی از سوی مردان غیرممکن است:

ملتی که زن‌ها را مانند کفش و جوراب بدانند و به مجرد اینکه اندکی کهنه گردید، تجدیدش را لازم شمارد، حق ندارد که توقع امینی و درستی از زن‌ها داشته باشد. زنی که نمی‌داند چند مدت در خانه شوهر مانده بعد او را مانند زبیل [زباله] خانه به دور خواهند انداخت، مشکل بتواند که آن خانه و شوهر را از خود دانسته خیانت نماید.<sup>۵۳</sup>

البته اینها سخنان بی‌باکانه‌ای بود که نه تنها سودی برای حقوق بانوان نداشت، بلکه مشکلی بر مشکلات آنها می‌افزود. به هر روی، عمده سخنرانی‌های کنگره نسوان شرق درباره مسایل اخلاقی، بهداشتی و اجتماعی زنان بود و فاطمه انصاری، منشی جمعیت نسوان وطن‌خواه که در عین حال قایل به حفظ حجاب اسلامی بود، در زمینه امکان مشارکت زنان در مسایل سیاسی گفت باید شرایطی فراهم شود که یک زن تحصیل کرده به اندازه یک مرد بی‌سواد از آزادی و حقوق گوناگون سیاسی و اجتماعی خویش بهره‌مند شود. نور حماده، رئیس کنگره که تبعه لبنان بود، ابتدا وضعیت بانوان ایرانی را در قیاس با کشورهای اروپایی و ترکیه بررسی کرد و نتیجه گرفت "لزومی ندارد که هم امروز خانم‌ها حقوق عالی‌ه بطلبند و حق انتخاب بخواهند. چرا؟ زیرا زن حق ندارد وارد انتخاب

<sup>۵۱</sup> ازدواج تازه، "عالم نسوان، سال ۳، شماره ۲ (آبان‌ماه سال ۲۵-۲۶).  
<sup>۵۲</sup> "از واردات اداری، نامه بانوان، سال ۱، شماره ۶ (۱۴).  
<sup>۵۳</sup> "تعدد زوجات در ترکیه خاتمه یافت، "عالم نسوان، آبان‌ماه ۱۲۹۹ش، ۴-۵.

شود مگر اینکه عالم و دانشمند و مملو از فضایل اخلاقی و آگاه به امور سیاست باشد.“  
بالاخره هم تصویب شد “خانم‌ها می‌توانند وقتی که استعداد و کفایت پیدا کردند و اکثریت امر در زنان فاضله و عالمه و تربیت‌شده حاصل شد، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را از دولت تقاضا کنند.”<sup>۵۴</sup>

## نتیجه

خواسته‌های اجتماعی زنان در مقطع زمانی کودتای سوم اسفند به بعد تعارضی با مبانی و احکام شرع نداشت. همچنین، عمده این خواسته‌ها ربطی به مسایل سیاسی نداشت، زیرا تلاش می‌شد تقاضاها با فرهنگ مسلط توجیه شود. درست است که برخی زنان نسبت به محروم بودن خود از انتخاب کردن و انتخاب شدن شکایت داشتند، اما اکثریت قریب به اتفاق ایشان استدلال می‌کردند تا زمانی که زنان به حقوق اولیه خود واقف نشوند و نتوانند از منظر اجتماعی به سطح مشخصی از بالندگی برسند، طرح تقاضاهای سیاسی مشکلی از مشکلات آنها حل نخواهد کرد. مطالبات آنها بیشتر معطوف به بیدار کردن وجدان خفته عموم مردم بود و تلاش داشتند اثبات کنند آنچه بر زنان می‌رود، اعم از تبعیض آموزشی، محرومیت از اشتغال، عدم امکان شناخت همسر پیش از ازدواج و عقب‌ماندگی بهداشتی، نه با شرع نسبتی دارد و نه با عرف و تحقق این مطالبات نافی معیارهای پذیرفته‌شده اجتماعی بین عموم مردم نیست. نظر به اینکه گفتار مسلط جامعه برگرفته از احکام شرع بود و به عبارتی این قدرت شرع بود که فرمان می‌راند، زنان سعی می‌کردند خواسته‌های خود را به گونه‌ای مطرح کنند که نه فقط منافاتی با شریعت نداشته باشد، بلکه اجرای آنها به مثابه اجرای اصول فراموش‌شده شرع به نظر آید. زنان خود هیچ‌گاه به مقوله‌هایی مثل کشف حجاب اجباری راضی نبودند، نه فقط به این سبب که آن را با گفتار مسلط مغایر می‌دیدند، بلکه به این علت که طرح آن را انحرافی از خواسته‌های اصیل خود به شمار می‌آوردند و البته اجبار در نوع پوشش را به هر شکلی مغایر اصل حق آزاد انتخاب زنان می‌دانستند. بعدها هم با همه تلاش‌هایی که در نیمه دوم سلطنت رضاشاه صورت گرفت، باز هم واقعیت این است که احکام و قوانین مدنی یعنی موضوع‌هایی مثل نکاح، طلاق، ارث و مالکیت عمدتاً برگرفته از متون فقهی مثل شرایع و لمعه دمشقیه بود. بع عبارت دیگر، حتی دیوان‌سالاران آن زمان که بعضی تحصیل کرده کشورهای اروپایی بودند، به‌رغم میل قلبی خویش نمی‌توانستند نسبت به فرهنگ مسلط بی‌اعتنا باشند. با همه این احوال، تندروی‌هایی باعث شد تا هم صدای

<sup>۵۴</sup> نهضت نسوان شرق، ۱۱۱.

نشریات و انجمن‌های مستقل زنان به مثابه نهادهایی مدنی خاموش شود و همه آنها ناچار شوند تا در تشکیلاتی دولتی با نام کانون بانوان گرد آیند و هم تندروری‌ها باعث شد خواسته‌های مشروع و عقلانی زنان هم نادیده گرفته شوند، به قسمی که مردان حتی آزمایش خون در دوره پیش از ازدواج را توهینی به خود تلقی می‌کردند و حاضر نبودند به آزمایشگاه بروند. انحلال انجمن‌ها و نشریات مستقل زنان منجر به این شد که خواسته‌های آنها در مسیری دیگر قرار گیرد و مراحل تدریجی احقاق حقوق بانوان قربانی اقداماتی شود که نه برای زنان و نه برای جامعه سودی در بر نداشت. حال آنکه اگر نهادهای غیردولتی بانوان حفظ و تقویت می‌شدند و اجازه داده می‌شد زنان خود درباره حقوق خود سخن گویند و آن را اجرایی کنند، شاید وضعیت به گونه‌ای دیگر صورت می‌بست.